

آموزه توحید ربوبی در سوره قلم

قمر کوهی گونیانی*

فتح‌الله نجارزادگان**

علی راد***

چکیده

اصلی‌ترین هدف خداوند از نزول قرآن کریم هدایت انسان‌هاست و اساسی‌ترین آموزه در این مسیر توحید می‌باشد که پایه تمام تعالیم دیگر قرآن است و غایت آن رساندن انسان‌ها به سعادت است. اساس معرفت توحیدی در تحقق این هدف، توحید الوهی می‌باشد که بر توحید ربوبی استوار است. برای اینکه این آموزه به شکل صحیح در اختیار مردم هر عصری قرار گیرد باید به رصد نحوه آموزش توحید ربوبی خداوند به بندگان، در سوره‌های نخستین قرآن که بر این آموزه تأکید بیشتری شده است، پرداخت. به همین جهت در این مقاله سعی بر آن است تا شاخصه‌های توحید ربوبی پروردگار و همچنین شیوه‌های بیان آنها و نحوه هدایت بشر به سوی این آموزه مورد کنکاش قرار گیرد تا الگویی از آن استخراج گردد.

واژگان کلیدی

سوره قلم، آیات مکی، توحید، توحید ربوبی، توحید الوهی.

analmarbub@yahoo.com

najarzaghan@ut.ac.ir

mobin313@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۶

*. کارشناس ارشد تفسیر اثری. (نویسنده مسئول)

**. استاد دانشگاه تهران.

***. استادیار دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۶

طرح مسئله

محور بحث در سوره‌های نخستین قرآن، توحید ربوبی است. تمرکز آیات آغازین بر این آموزه نشانه اهمیت و ضرورت این باور در عهد نزول قرآن است، همچنین بررسی تاریخ و فضای نزول آیات بیانگر این حقیقت است که در اعتقاد به ربوبیت، انگاره‌ها و پندارهای نادرستی رایج بوده است و قرآن در یک روند تاریخی آنها را تصحیح و در نهایت با تبیین مبانی اصیل توحید این آموزه را در سطح جامعه نهادینه کرده است. این پژوهش بر آن است که با تکیه بر آیات قرآن بر اساس ترتیب نزول با محوریت سوره قلم به کاوش درباره این مسئله بپردازد که حقیقت توحید ربوبی با چه اوصافی تبیین شده است؟ تبیینی که مبتنی بر کاستی‌ها و اشکالات پندار مشرکین و بت‌پرستان عصر نزول پیرامون توحید ربوبی است و همچنین شیوه برخورد قرآن با مخاطبانش در مواجهه با پندار آنان چگونه بوده است؟

فضای نزول سوره قلم

سوره قلم شصت و هشتمین سوره در ترتیب مصحف است و با توجه به برخی روایات ترتیب نزول از جمله ابن عباس (معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۳۳) دومین سوره پس از «علق» نازل شده است. این سوره به دنبال تهمت‌های ناروایی که مشرکین به رسول خدا زده و او را مجنون خوانده بودند، نازل شده است که در آن پیامبر را تسلی و دلداری می‌دهد، و به وعده‌های جمیل و پاسداری از خلق عظیمش به او دلگرمی می‌بخشد، و آن جناب را به شدیدترین وجهی از اطاعت مشرکین و مداهنه با آنان نهی نموده، امر اکید می‌کند که در برابر حکم پروردگارش صبر کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۶۸)

شناخته‌های توحید ربوبی

با توجه به نزول کلام وحی برای سعادت بشر و استواری معارف آن بر توحید، ربوبیت پروردگار اولین آموزه‌ای است که از جانب خداوند برای انسان بیان شده است. گویا لغزشگاه بشریت در آن دوران و یا در هر دوره‌ای پیرامون ربوبیت پروردگار و وحدانیت او در این امر است. لذا شناخت ویژگی‌های ربوبیت پروردگار حقیقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ویژگی‌ها در سوره قلم عبارتند از:

حضور دائمی رب در عرصه حیات

سرتاسر مفاهیم بیان شده در این سوره همگی القاکننده حضور لحظه به لحظه خداوند در تدبیر عرصه حیات است به گونه‌ای که تدبیر وی همه چیز از نهان و آشکار و همه زمان‌ها از گذشته و حال

و آینده، را شامل می‌شود. بیان این حضور همیشگی گرچه با کلمات بیان نشده ولی نحوه القای آن از بیان صریح تأثیرگذارتر است تا مخاطبین را متوجه ربوبیت پروردگار که امری تداوم‌دار و ناگسستنی در عالم امکان است، بنماید.

نعمت‌دهنده

منعم بودن پروردگار از دیگر ویژگی‌های ربوبی رب است «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ». اولین گامی که در این سوره برای بیان منعم بودن پروردگار برداشته شده، این است که به قلم و آنچه که با آن مسطور می‌گردد، سوگند یاد کرده است. علت سوگند به قلم این است که عرب‌ها این امور را تعظیم می‌کردند و به آنها سوگند می‌خوردند. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۲۲) گویا نعمت قلم استعاره‌ای از نعمت اندیشه است و عرب خود از قدرت اندیشه انسان در حیران مانده است.

قلم و نوشتن از عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است، که خدای تعالی بشر را با آن هدایت کرده، به‌وسیله آن حوادث غایب از انظار و معانی نهفته در درون دلها را ضبط می‌کند، انسان به‌وسیله قلم و نوشتن می‌تواند هر حادثه‌ای را که در پس پرده زمان و بعد مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر سازد.

قلم و نوشتن در عظمت، دست کمی از کلام ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۶۱۶)

در قلم نشانه‌های بسیاری از پروردگار نهفته است قلم وسیله‌ای برای آشکار کردن اندیشه و سطرها جلوه گاه اندیشه است. قلم نعمتی است که در اولین آیات نازل شده آیات اول تا ششم سوره علق (مهدوی‌راد، ۱۳۸۴: ۷۲) نیز به‌عنوان ابزار تعلیم خداوند معرفی گردیده است؛ زیرا نه تنها با قلم حقایق تاریخی آشکار می‌گردد بلکه قلم مهم‌ترین وسیله برای هدایت انسان در آگاه ساختن او به آثار پروردگارش و آشکار کننده ضعف و ناتوانی اوست (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۳۰۱ - ۲۹۹) تکیه داشتن وحی بر قرائت و تعلیم با قلم به جهت ترغیب به کسب علم است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۶۵۵) تا با آن مردم بیشتر به خود و اطرافشان شناخت پیدا کنند و به تبع آن پروردگار خود را دریابند.

درباره اینکه در اولین سوره نازل شده (علق) به دو نعمت خلق و تعلیم با قلم اشاره و در دومین وحی نازل شده نیز بر نعمت قلم به شدت تأکید شده است، شاید بتوان چنین گفت خداوند بعد از خلق انسان، اندیشه او را متذکر شده؛ زیرا قلم آشکار کننده اندیشه است و همین اندیشه خود شاهکار عظیم خلقت اوست که اگر کمی مورد توجه و تفکر قرار گیرد بزرگ‌ترین نشانه بر ربوبیت آفریننده خویش است.

علاوه بر نعمت قلم که در آغاز سوره به آن اشاره شده، خُلق عظیم نیز از دیگر نعمت‌هایی است که به پیامبر ﷺ عطا شده است. خُلق عظیم پیامبر ﷺ نه تنها نعمت برای خود او که نعمتی برای

عرب جاهلی نیز بوده است به این دلیل که خود آنها نیز بر عظمت خلق او اعتراف داشته‌اند (طبری، ۱۳۷۵: ۳ / ۸۴۱) و این اعتراف ناشی از بهره بردن از آن نعمت است. درباره برخورد پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر خلق عظیم چنین روایت شده آن حضرت هنگامی که توسط قریش مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت می‌فرمود: «اللهم اغفر لقومي فانهم لا يعلمون». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۴۵۶)

هر عملی بر باوری استوار است و هرچه باور محکم‌تر باشد، عمل از اثر و وسعت بیشتری برخوردار است. خلق عظیمی که پیامبر ﷺ به آن توصیف شده ریشه در باورهای آن بزرگوار دارد و او خود منادی رب بودن خدا و وحدانیتش در این امر بوده است. پس خلق عظیم هم ثمره پذیرش ربوبیت خدا و هم تجلی‌گاه ربوبیت اوست.

پاداش‌دهنده

مجنون نبودن پیامبر ﷺ در آیات «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴ - ۲) به صراحت به عنوان نعمت پروردگار دانسته شده است و در ادامه بیان می‌دارد که به واسطه منعم بودن پروردگارت هم مأجور و هم دارای خلق عظیم هستی. پاداش دادن در مقابل انجام کاری از جمله بدیهیات است. پروردگار حضرت محمد ﷺ هم نعمت می‌دهد و هم افرادی را که از عهده این نعمت به خوبی برآیند پاداش می‌دهد «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» اما اینکه این پاداش در کجا و در چه زمانی صورت تحقق می‌یابد مشخص نیست.

آگاه‌تر از همه به آفریدگان

تصریح آیه هفتم این سوره، آگاه بودن پروردگار از کسانی است که از مسیر او گمراه می‌شوند و نیز از کسانی که هدایت می‌گردند چنان که رد اتهام جنون از پیامبر در اولین آیات، خود بیانگر آگاهی و احاطه کامل خداوند از احوال آفریدگانش است؛ چراکه اگر این آگاهی وجود نداشت نه آن تهمت را رد می‌کرد و نه دشمنان حضرت محمد ﷺ را نسبت به آینده تهدید می‌کرد. خداوند به پشتوانه آگاهی برتر خود قاطعانه آینده را بیان می‌کند.

خداوند با بیان «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قلم / ۷) اشاره دارد به اینکه تهمت‌زنندگان به پیامبر، خود مفتون و گمراه هستند؛ زیرا هدایت و ضلالت از شئون ربوبیت حق تعالی است و فقط از نزد خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۷۰)، بنابراین فقط او می‌تواند

۱. پروردگارت خود بهتر می‌داند چه کسی از راه او منحرف شده، و هم او به راه‌یافتگان داناتر است.

رب حقیقی باشد؛ چراکه راه هدایت به حق و دوری از ضلالت را می‌داند.

بیان انگیزه درونی مشرکین در تمایل به سازش و همچنین بیان برخی ویژگی مشرکین همچون خیرچین بودن، عیبجو بودن، بی‌اصل بودن «وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدَّهِنُونَ * وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» (قلم / ۱۰ - ۹) که گویا اشاره به فرد خاصی دارد، بیانگر آگاهی پروردگار حضرت محمد ﷺ از همه چیز چه آشکار و چه پنهان است و این آگاهی نیز بیان کننده نوعی تسلط بر انسان‌ها از جانب این رب است که این تسلط حکایت از قدرت وی می‌کند (تسلط و قدرت لازمه ربوبیت است)؛ و ضعف مشرکین و بت‌هایشان را بیش از پیش آشکار می‌کند. این آگاهی و تسلط حکایت از قادر بودن پروردگار محمد ﷺ دارد، همچنین در لحن این آیات نوعی قدرت‌نمایی پروردگار نیز احساس می‌گردد.

حاکمیت

در آغازین آیات سوره دو نهی بر پیامبر وجود دارد «فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدَّهِنُونَ * وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» (قلم / ۱۰ - ۸) که در پی آن نیز احوال درونی مشرکین ذکر شده است. در این نهی‌ها به پیامبر ﷺ دستور عدم اطاعت از مشرکین تکذیب کننده (بهبخت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۱) را که آنها را توصیف کرده، می‌دهد.^۲ (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۵ / ۲۱۶) نکته قابل توجه این است که رب‌های مشرکین هیچ‌گاه دستور و حکمی را صادر نمی‌کردند و به توصیف هیچ یک از بنده‌های خود نمی‌پرداختند. چون خداوند در حال حاضر به‌عنوان پروردگار محمد ﷺ معرفی می‌شود این حکم دادن به او بیانگر تدبیر کردن اوست و از طرفی نیز به گونه‌ای مالکیت این رب را می‌رساند. حکم‌کننده بودن پروردگار در آیات پایانی این سوره به وضوح بیان شده است «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ». (قلم / ۴۸)

آزمایش‌کننده

تعبیری از آیات این سوره دلالت بر انذار و تهدید خداوند و عذاب خوار کننده برای مشرکی که به توصیف وی پرداخته، دارد که می‌فرماید: «سَسِئِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ * إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَبَصَرُهَا مُصْبِحِينَ»^۳ (قلم / ۱۷ - ۱۶) و در ادامه بعد از اشاره به آزمودن مخاطبان نزول، به

۱. دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند و از هر قسم خورنده فرومایه‌ای فرمان میر.
۲. گویا مقصود از این فرد مشرک ولید بن مغیره است، گویند مالی بر پیغمبر ﷺ عرضه داشت تا اینکه آن حضرت از دین اسلام برگردد.
۳. زودا که بر بینی‌اش داغ نهیم. ما آنان را همان‌گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم، آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و میوه آن باغ را حتما بچینند.

آزمایش بندگان پیشین اشاره می‌کند که در نتیجه ظلم و طغیانشان به عذاب دچار شدند. نحوه بیان آیات به گونه‌ای است که گویا امتحان بندگان امری است که در همه دوران‌ها جاری است. امتحان، سنتی الهی است که متکی بر سنتی دیگر است که آن سنت هدایت عامه الهی و تکوینی است. بنابراین مسئله امتحان چیزی نیست که قابل نسخ باشد، برای اینکه نسخ آن عین فساد تکوین است، که امری محال است. از آن رو که خلقت براساس حق بوده و برای هر موجودی هدف و غرضی در پیش و اجلی حق و آمدنی است و نیز در ورای هر موجودی مقدراتی تقدیر شده و حقی است، و برای هر موجودی هدایتی حقه هست، پس دیگر جای گریزی از اصطکاک و تضاد عمومی بین آنها وجود ندارد، و مخصوصاً بین موجودات مکلف از قبیل انسان که هیچ گریزی از مبتلا شدنشان به اموری که مایه امتحان آنان باشد نیست؛ چراکه حتماً باید با اتصال به آن امور، آنچه در قوه دارند به فعلیت برسد.

امتحان با برنامه عملی صورت می‌گیرد؛ زیرا عمل است که صفات درونی انسان را ظاهر می‌سازد، نه گفتار و تمامی افراد مشمول این امتحان قرار می‌گیرند از مؤمن و کافر و صالح و طالح و حتی پیامبران هم استثنا نمی‌شوند، پس امتحان الهی سنتی است جاری، که احدی از آن مستثنا نیست و تمامی انسان‌ها را شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۶ - ۳۵)

عذاب‌کننده

با توجه به آیات پایانی داستان باغ‌داران در این سوره که می‌فرماید: «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (قلم / ۳۳) بعد از آنکه اصحاب باغ در آزمایشی که از جانب خدا بود با اعتماد به نفس خود و تکیه بر اسباب ظاهری بدون توجه به قدرت و اراده خداوند و بدون گفتن انشاءالله، مسیر طغیان و ظلم را در پیش گرفتند، خداوند نیز آنها را دچار عذاب کرد. بنابراین پروردگار حضرت محمد ﷺ هم در این دنیا قادر به عذاب کردن است هم در سرایی دیگر که عذاب آن سخت‌تر است. از طرفی قدرت خداوند بر عذاب بندگان، خود برهانی بر ربوبیت پروردگار است؛ زیرا عذاب کردن نوعی تصرف به شمار می‌رود و تصرف کردن امری بدیهی در ربوبیت است. عذاب کردن بندگان عاصی بی‌فایده نبوده و موجب میل آنها به پروردگار شده، چنانچه درباره اصحاب باغ چنین شده است. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۲) بنابراین می‌توان حکیمانه بودن را بر ویژگی ربوبی پروردگار افزود. یکی از فلسفه‌های بت پرستی مشرکان، ثواب و عقاب الهه در این دنیا بوده است. (دروزه، ۱۹۶۴: ۱۸۰ - ۱۸۱) شاید بتوان گفت این آیات به همراه آیات آغازین سوره به این دغدغه ذهنی

مخاطبینش نیز پاسخ داده است؛ زیرا در آن آیات، بشارت به پاداش از جانب رب وجود داشته و در این آیات نمونه عینی عذاب به آنها تذکر داده شده است. اما نمونه پاداش‌ها نیز در آیات بعد آمده است.

منزه از عیب و نقص

یکی از معارفی که در داستان باغ‌داران به چشم می‌خورد، این است که آنها مورد ملامت قرار گرفتند که چرا به تسبیح خدا نپرداختند. تسبیح از ماده «سبح» به معنای گذر سریع در آب و در هواست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۲) و تسبیح همان تقدیس، تنزیه و بری دانستن خدا از هر نقصی است. (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲ / ۳۳۱) سبحان‌الله منزه داشتن خدا از هر صفت عدمی است، چون مرگ، عجز، جهل و غیره که نقص و از سنخ عدم شمرده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۱۲۵)

اصحاب باغ با تکیه بر قدرت‌های ظاهری، خدا را از داشتن شریک منزه ندانسته و او را از سببیت و تأثیر معزول کردند و همه تأثیرها را منسوب به خود و اسباب ظاهری دانستند و این همان شرک است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۷۵) و آنان به‌گونه‌ای قائل به نقص در اراده و قدرت خدا شدند (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۶۰۹) حال آنکه خداوند از هر نقصی مبرا است.

تسبیح با ربوبیت مرتبط است تسبیح منزه دانستن خداوند از هر گونه عیب و نقص است و این بدین معنا است که خداوند تمام کمالات را به نحو احسن و اکمل داراست و کمالی نیست که او نداشته باشد بنابراین هیچ چیز همتای او نیست. بنابراین منزه دانستن خداوند گامی است در جهت اثبات وحدانیت او و به تبع آن اثبات وحدانیت خداوند در ربوبیت. افزون بر این، منزه بودن خداوند در ربوبیتش موجب اطمینان خاطر بندگان می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴ / ۴۰۱)

جبران‌کننده بدی با خوبی

باغ‌داران طغیان گر پس از پشیمانی رو به سوی خداوند کردند و گفتند: «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (قلم / ۳۲ - ۳۱) چنین درخواست و امیدواری به خداوند بیانگر آن است که او پروردگاری است که قادر است بندگان را از شر به خیر درآورد و خطاهای آنها را بخشاید. و این کاری است که هیچ معبودی غیر از او قادر به انجام آن نیست. تبدیل بدی به نیکی از شئون حمایتی رب نسبت به بندگانش است و رب‌های مشرکین قادر به این کار نبودند.

۱. گفتند: «ای وای بر ما که سرکش بوده‌ایم! امید است که پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد؛ زیرا ما به پروردگارمان مشتاقیم».

مالک پاداش و کیفر

آیه «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (قلم / ۳۴) بشارت و بیان حال متقین در آخرت است این آیه اشاره به این مطلب دارد که خداوند خود متکفل سرانجام متقین است. این امر بیانگر آن است که خداوند در آیات پیشین نیز به تکذیب‌کنندگان وعده عذاب داده است. ربوبیت پروردگار هم ضمانت سرانجام نیک متقین و هم متکفل تنبیه و مجازات مجرمین است. از تعبیر «عند ربهم» این نکته به دست می‌آید که رب حقیقی کسی است که توان اعطای نتایج و ثمرات مثبت عمل به برنامه‌ها را مالک باشد. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۷) همچنین به کار بردن «عند ربهم» به جای «عندالله» برای آن است که به رابطه تدبیر و رحمت بین خدا و متقین اشاره و بیان کند که متقین به این علت چنین نعمتی در نزد خدا دارند که در دنیا ربوبیت را منحصر در او می‌دانستند و در عبادت برای او خالص بودند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۸۱) نکته مهم در این آیه آن است که سود و زیان تسلیم شدن در برابر پروردگار متوجه خود انسان است. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

آیه «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» (قلم / ۳۵) به همراه آیه قبل به منزله حجتی بر معاد است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۸۱) برخی معتقدند که این آیه بیانگر آن است که مشرکین تصویری از روز جزا و قیامت داشته‌اند. (بستانی، ۱۳۸۲: ۵ / ۸۶) استفهام انکاری موجود در آیه به تفاوت نتیجه این دو گروه اشاره دارد و علت این تفاوت نیز متکی به ربوبیت پروردگار است؛ پرورش و تربیت، حاصلی جز تفاوت نتیجه عمل به برنامه و ترک عمل به آن را به دنبال ندارد؛ همان‌گونه که در این دنیا نیز عمل به برنامه‌ای مثل پرورش جسم با ترک عمل به آن متفاوت است. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۵) تفاوت نتیجه دو گونه عملکرد نسبت به یک چیز، هم حکایت از تدبیر دارد و هم مالکیت؛ زیرا تا مالکیتی در کار نباشد نمی‌توان این دو نتیجه را حاصل نمود، همچنین وجود مسئله معاد در این میان بیانگر آن است که لازمه معاد مالکیت است.

بشارت‌دهنده

بشارت در لغت از ماده «بشر» گرفته شده و به معنای خبر مسرت بخش است که چون فردی آن را بشنود اثر آن در پوستش ظاهر گردد. (قرشی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۹۴ - ۱۹۲) بشارت و انذار دو راهکار مهم در تربیت انسان است و همان‌گونه که منذر بودن از شئون مریبی است، مبشر بودن نیز از شئون اوست. این دو وجه مکمل یکدیگرند و وجود این دو در کنار هم، تربیت ثمر بخشی را به دنبال دارد. در آیه «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (قلم / ۳۴) نیز بشارتی نسبت به متقین است که خود را

از تکذیب حقایق و نسبت ناروا دادن به آیات و پیامبر ﷺ حفظ کردند، (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۴) اما با توجه به اینکه سریعاً بعد از آن درباره مسلمین و مجرمین سخن می‌گوید و آیات بعدی نیز در پی پاسخ‌گویی به واکنش مشرکین نسبت به وعده جنات نعیم است، شاید دلیل بر این باشد که منظور از متقین کسانی هستند که دعوت پیامبر را پذیرفته و تسلیم ربوبیت پروردگار در تکوین و تشریح گردیده‌اند.

پروردگار برگزیننده

در آیه «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم / ۵۰) دو ویژگی برگزیدن و جاعل بودن برای پروردگار ذکر شده و این ویژگی‌ها نیز برای صفت ربوبیت خدا بیان شده است.

اجتباء از ماده «جبايه» به معنای جمع‌آوری کردن است و اجتباء انسان از سوی خداوند به این معناست که خداوند انسان را از مذهب‌های مختلف جمع‌آوری و برای خود خالص سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۵۳۰) بنابراین وقتی خدای سبحان بنده‌ای را برمی‌گزیند، به این معنا است که او را مشمول رحمت خود قرار داده و اکرامی بسیار نصیب او می‌کند، و برای این منظور او را از تفرق و پراکندگی در راه‌های پراکنده شیطانی حفظ نموده و در شاهراه صراط مستقیم هدایت، قرار می‌دهد، و این زمانی است که خدای سبحان خود متولی امور او شده و او را خاص خود گرداند، به طوری که دیگران از او بهره نداشته باشند. (همان: ۱۰۷) اجتباء از جمله اموری است که فقط خداوند متصف به آن می‌شود. (همان: ۴ / ۱۲۵)

«جعل» چیزی است نزدیک به تقدیر، تفریر و تدبیر بعد از خلق و تکوین، که وجوه متعددی دارد. آنچه که در این آیه منظور است اعطای مقام و منزلت بعد از تکوین است. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲ / ۸۸) مقام جعل با توجه به آیات و تفاسیر، مخصوص خداوند متعال است؛ زیرا تقدیر و تدبیر حقیقی به دست اوست.

اجتباء و جعل در این آیه برای حضرت یونس علیه السلام ذکر گردیده است که گویا با توجه به نزدیکی محل رسالت آن حضرت با مکه، مشرکین از ماجرای وی آگاه بوده‌اند و شاید بتوان گفت ذکر این مطلب دلالت بر این دارد که همان‌گونه که برنامه ربوبیت پروردگار اقتضای آن را داشت که حضرت یونس علیه السلام را دوباره برای رسالت برانگیزد، برگزیدن تو ای محمد صلی الله علیه و آله در برنامه ربوبی خداوند امر تازه‌ای نیست و اینکه آنان تو را مجنون می‌خوانند نیز امر جدیدی نیست بلکه در مورد سایر پیامبران نیز بوده است تا جایی که آنان را به نفرین کردن واداشته است. ولی حکم بر این است که در پیشبرد برنامه ربوبیت پروردگار صبر پیشه کرده و منتظر امر پروردگارت باشی که همان پذیرش ربوبیت اوست.

نکته قابل ذکر این است که گویا اجتناب خداوند از میان بندگان با توجه به داستان حضرت یونس علیه السلام برای عرب عهد نزول امر غریبی نبود، بنابراین بی پایه و اساس بودن مخالفت آنان آشکار می گردد.

تحلیل شیوه‌های بیان معارف

قرآن در فرآیند هدایت انسان به برخورد مناسب با پندار مخاطب می پردازد تا باورهای درست را در نهاد انسان بکارد تا جان گیرند و سعادت بشر را ثمر دهند، از این رو در این راستا نیز کلام‌های زیبایی را در وادی سخن جاری و بیان نموده است. در این فرآیند از شیوه‌های مناسب با ذهنیت مخاطب بهره برده است، توضیح اینکه شیوه مناسب جهت برخورد با پندار مخاطب انتخاب می شود و به دنبال آن شیوه بیان کلام که همان اسلوب‌ها و قالب‌های بیان معارف است نیز باید انتخاب گردد، مثلاً شیوه برخورد با پندار مخاطب اصلاح باور انتخاب شده است و این اصلاح در قالب بیان قصه صورت می گیرد. در واقع شیوه برخورد مقدم بر شیوه بیان است.

شیوه‌های مورد استفاده قرآن در مواجهه با مخاطب را می توان به دو دسته: شیوه پایه و شیوه تابع تقسیم کرد. شیوه پایه، نحوه عملکردی است که در سرتاسر سوره جریان دارد؛ اما شیوه تابع، عملکردی است که در برخی از آیات به کار رفته است، این شیوه‌های تابع هم برای افاده مقصود همان آیه به کار می روند و هم در راستای شیوه پایه هستند.

شیوه‌های تابع را می توان به دو روش دیگر نیز تقسیم کرد؛ شیوه اول ناظر به مخاطبین عهد بعثت است که قرآن بر آنها نازل شده است و می توان گفت سخن قرآن ناظر به آنهاست. در واقع در استفاده از این روش به منطقه جغرافیایی و دوره‌ای که در آن واقع هستیم باید توجه داشت و با کشف قانون حاکم بر این شیوه می توان در هر دوره آن قانون را به کار برد. روش دوم روشی است که مخاطب آن، انسان به ما هو انسان است و شیوه‌های به کار رفته نیز جنبه عمومی دارد که به آنها شیوه فراگیر گفته می شود. شیوه‌های بیان معارف در این سوره، بدین شرح است:

ایجاد شناخت و آگاهی

مهم‌ترین شیوه و روشی که در سوره‌های آغازین نزول در بیان معارف به کار رفته است ایجاد شناخت و آگاهی است، ایجاد شناخت بر اصل تقدم شناخت بر عمل (در انجام هر عملی به حداقل شناخت در مورد آن عمل و داشتن یک تصور اجمالی نیاز است)، استوار است؛ زیرا آگاهی و معرفت موجب ایجاد انگیزه می شود و در راه تربیت مخاطب انگیزش مقدم بر تکلیف است. اگر انگیزش

کافی برای بندگی پروردگار پدید آید بهترین بندگی‌ها به نمایش در خواهد آمد. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۲ - ۱۲۱) معرفی پروردگار حضرت محمد ﷺ، که رب حقیقی است، در کنار سایر رب‌ها که شایستگی پرستش را ندارند، سبب می‌شود مردم خود سنجش و مقایسه کنند که کدام رب بهتر است و خود انتخاب کنند که عبد او باشند و یا نسبت به او طغیانگری کنند. (همان: ۸۸) نکته قابل ذکر این است که هنگامی که معارف ربوبیت پروردگار ذکر می‌گردد ضمن اعلام آموزه‌های صحیح به صورت تلویحی به مقابله و رد پندار مشرکین پرداخته می‌شود.

بهره‌گیری از سوگند

قرآن به زبان عربی نازل شده و اولین مخاطبان آن عرب‌ها بوده‌اند و قسم خوردن برای تأکید بر امری از عادت‌های عرب و همچنین برای اتمام حجت بوده است. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۲۱) استفاده از سوگند برای جلب توجه شنونده نیز هست، چنان‌که عرب نیز این کار را انجام می‌داد؛ زیرا اگر غیر از این بود خود آنها از پیامبر درباره معنای این حروف و تکرار آنها سؤال می‌کردند و از دیگر سو دشمنان نیز پیامبر را مورد طعن قرار می‌دادند. (جابری، ۲۰۰۸: ۱ / ۱۶۳)

سوگندها در قرآن یا به رب و اسماء جلاله است و یا به مخلوقاتی که از آیات بزرگ خداوند هستند. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۲۴) سوگند بر مصنوعات به این دلیل است که آنها بر آفریننده بودن خدا دلالت می‌کنند و برخی نیز می‌گویند این‌گونه سوگندها با حذف مضاف آمده که مضاف آن واژه رب است. (همان: ۴۲۲) برخی دیگر بر این باورند که سوگند به مخلوقات برای جلب توجه کامل مخاطب به امور محسوس و قابل درک است و جایی برای بحث و جدل باقی نمی‌گذارد، تا این توجه مقدمه‌ای شود بر بیان مسائلی معنوی که در آنها بحث و جدل می‌شود و یا مقدمه‌ای شود بر بیان امور غیبی که در چهارچوب حسیات و مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرد. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۶۶) همچنین سوگند وسیله‌ای است برای فکر کردن نسبت به آن شیء مورد سوگند؛ و فکر کردن درباره حقیقتی که می‌خواهد اثبات کند را نیز در پی دارد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳ / ۲۲۱)

هرچند قرآن به همه عالم سوگند خورده و فرموده «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَمَا لَا تُبْصِرُونَ» (حاقه / ۳۹ - ۳۸) که به حصر عقلی همه هستی را شامل می‌شود، اما سوگند به خاطر ارزش آن و توجه دادن به آن در میان امتی است که به علم از طریق قلم توجه نداشتند و کتابت بین آنها امری نادر بوده است و این کار یکی از حلقه‌های تربیتی این امت است. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۶۵۵ - ۳۶۵۴)

واکنش مناسب در برابر تهمت مخالفان

خداوند در سوره‌های آغازین نزول، به‌عنوان پروردگار حضرت محمد ﷺ معرفی می‌گردد و حضرت محمد ﷺ از جانب رب خود مأمور به معرفی اوست. این رب هنگامی که فرستاده خود را آماج تهمت‌های مشرکین می‌بیند به تسلی و حمایت از او می‌پردازد و ضمن رد اتهامات، به وی وعده پاداشی غیر منقطع می‌دهد. همچنین او را با اتصاف به خلق عظیم تمجید می‌کند که این تمجید، موجب قوت قلب پیامبر در برابر مشرکان می‌گردد (همان: ۴ / ۱۲۵) و تأیید و تسلی او نیز به شمار می‌آید. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۴) عبارت «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» (قلم / ۳ - ۲) ایجاد انس و الفتی خاص را به همراه دارد و بیانگر آن است که اگرچه مشرکین عطفوت را از تو دریغ داشتند، عطفوت خدا نسبت به تو افزایش یافته و خداست که اجر تو را خواهد داد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۹ / ۶۰)

پروردگار حضرت محمد به حمایت از عبد خود پرداخته است و این در حالی است که هیچ یک از بتان مورد پرستش عرب جاهلیت نه چنین کاری کرده‌اند و نه توان بر چنین کاری دارند. این شیوه عملکرد پروردگار محمد ﷺ هیچ تأثیری هم که نداشته باشد موجب ایجاد اندیشه مقایسه کردن در میان افرادی می‌گردد که ذاتاً کمال‌طلب هستند و این در حالی است که لحن این آیات با نرمی خاصی همراه است به گونه‌ای که گویا پروردگار حضرت محمد ﷺ، فرستاده‌اش را نوازش می‌کند و این نوازش حکایت از شدت مهربانی پروردگار حضرت محمد ﷺ دارد و چه کسی است که در پی چنین ماوایی نباشد.

صفت خُلق عظیم پیامبر ﷺ که از سوی خدا برجسته شده با نوع تهمت جنون که به پیامبر ﷺ زده‌اند، تناسب دارد و نقطه مقابل تهمت مذکور می‌باشد و خداوند نیامده مثلاً تنها مهربان بودن آن حضرت را تمجید کند بلکه ویژگی خلق عظیم آن حضرت را ستوده که پاسخی دندان‌شکن به مشرکین باشد. توانایی رب حضرت محمد ﷺ در دفاع از او گواه قدرت این رب است و مشرکین نیز هنگامی که در مبارزه‌ای شکست می‌خورند به سوی رب پیروز متمایل می‌گشتند. نکته قابل توجه این است که گرچه عرب جاهلی در آن دوره در اوج بلاغت زبانی بود ولی در اوج جهل نیز به سر می‌برد. خداوند از همان نقطه ضعف آنان با همان ابزاری که آنان در آن سرآمد بودند، به مبارزه با آنان پرداخته است و این نیز اشاره‌ای به علم این پروردگار است که این‌گونه سنجیده عمل می‌کند و مشرکین نیز چون به عجز و ناتوانی خود پی برده بودند و خود را قادر به تقابل نمی‌دیدند به ناچار از راه تهمت زدن وارد شدند.

تلویح

در آیات «فَسَبِّحْهُ وَ يُبْصِرُونَ * بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ» (قلم / ۶ - ۵) آشکار شدن مجنون حقیقی را به آینده واگذار کرده است و خود کلام در حال حاضر (زمان نزول آیه) وضوح در معلوم شدن مجنون ندارد. تلویح کلام از آن روست که مشخص نیست در این دنیا و یا در آخرت حقیقت مجنون بودن افراد مورد نظر آشکار خواهد شد و این موضوع به خود مخاطب واگذار شده است تا ببیندیشد و خود بیابد که چه کسی به سوی جنون گام برمی‌دارد. (بستانی، ۱۳۸۲: ۵ / ۸۰ - ۷۹) و چه کسی است که به خاطر جنونش باید هم از خودش و هم از بینش و منش او دوری گزید.

قاطعیت در موضع و بیان

لحن کلام خداوند هنگام حکم کردن و دستور دادن، چه نهی و چه امر، خود با نوعی قاطعیت همراه است و گاهی نیز با تکرار تأکید می‌شود. علاوه بر نهی موجود در این آیات بیان ویژگی ناپسندی که از مشرک یا مشرکین ذکر گردیده بر این قاطعیت نهفته در نهی می‌افزاید؛ زیرا علت نهی به شمار می‌روند و خداوند با بیان علت این نهی‌ها، استوار بودن حکم خود را نشان می‌دهد. دلیل نهی اول هدف مشرکین است که با هدف رسالت منافات دارد و دلیل نهی دوم نیز توضیح ویژگی‌های مشرکین است که بیان کننده این است که چنین افرادی نمی‌توانند با اهداف رسالت و شیوه آن سازگار باشند. نکته دیگر اینکه قاطعیت در سخن تسلط و قدرت پروردگار را ملموس می‌کند.

همان‌گونه که ذکر شد دستور به عدم اطاعت از مکذبان پیامبر ﷺ بیانگر عدم سازش با عقیده شرک است. یکی از راهکارهای مکذبین در مقابل وحی تقاضای سازش و مداخله بود «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم / ۹) برخی از بزرگان مکه از پیامبر ﷺ طلب کردند که از آلهه آنان به نیکی یاد کند و عقول آنها را سفيه نشمرد و در عبادت‌ها و تقالیدشان با آنها مشارکت نماید تا آنها نیز در پاره‌ای از مواردی که به آن دعوت می‌کند با او همراهی کنند و به سخنانش گوش دهند و برخی از آنها نیز قسم خورده بودند که در صورت سازش پیامبر ﷺ ایمان خواهند آورد اما خداوند دستور به عدم تصدیق و عدم اطاعت از آنها را می‌دهد. (دروزه، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۶۸)

هدف آنها از پیشنهاد سازش این بود که پیامبر ﷺ از بعضی مواضعش دست بکشد تا آنها نیز به صورت ظاهری به برخی از مباحثی که پیامبر ﷺ به آن دعوت می‌کند، التزام نشان دهند تا از این طریق به مردم ثابت کنند که او در رسالتش راستین نیست و همچنین در مسئله توحید مؤمنان را به شک بیندازند بدون آنکه خود ذره‌ای آسیب ببینند؛ زیرا آنها قاعده فکری منظمی نداشته و براساس

منافع و مصالح خود عمل می‌کردند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳ / ۴۵) بنابراین عدم سازش و مداهنه با کفار و مشرکین برای این بود که اولاً مخاطبین متوجه شوند که پذیرش ربوبیت پروردگار و در کنار آن اعتقاد به توحید ربوبی او هیچ‌گاه با سازش با مخالفین ربوبیت پروردگار قابل جمع نیست و ثانیاً اینکه از واقع شدن در هلاکت جلوگیری شود. (همان)

تغییر شیوه انتخاب الگوهای اجتماعی

مجنون و مفتون خواندن پیامبر و او را گمراه دانستن به این دلیل بود که معتقد بودند پیامبر با این ادعای جدید از دین پدرانش و تقلید آنها خارج شده است. (دروزه، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۶۸) جامعه عرب به عقاید و عرف و عادات پیشینیان تمسک لجوجانه‌ای داشتند و این رسم که بدون اندیشه و تأمل در میراث اعتقادی گذشتگان کورکورانه از آنها تقلید و پیروی شود، سبب شده بود که در برابر هر جنبش اصلاح‌طلبانه که قصد ترک کردن دنیای کهن را داشت، کمر ستیز ببنندند. به همین جهت قرآن این شیوه تفکر را مورد حمله قرار داد. (فارسی، ۱۳۶۱: ۶۲)

نخستین کاری که عرب جاهلی در برابر هدایت الهی انجام داد تکذیب پیامبر و مفتون خواندن او بود اما خداوند می‌خواهد که این شیوه تفکر را ریشه کن کرده و راه خرد را به سوی تفکر آزاد و منطقی بگشاید؛ از این رو دستور به عدم اطاعت از مکذبان پیامبر ﷺ می‌دهد؛ زیرا که آنها افرادی گمراه هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۷۰) سپس ویژگی‌های زشت و ناپسند آنها را برمی‌شمرد و همین خصایص ناپسند آنها برای دلالت بر گمراهی آنها کفایت می‌کند و باز نیز بر عدم پیروی از آنها تأکید می‌کند.

اینکه خداوند ویژگی‌های ناپسند مشرکین مکذب را بدون نام ذکر می‌کند به این خاطر است که هیچ یک از مشرکانی که به مقابله با پیامبر پرداخته بودند، خود را از این نکوهش مستثنا ندانسته تا به تفکر در مورد خویشتن بپردازند که آیا آنها هم مورد این نکوهش واقع می‌شوند؟

از دلایل دیگری که می‌توان به‌عنوان هدف خداوند برای برشمردن صفات نکوهیده مشرکین و دستور به عدم اطاعت از آنها بیان کرد این است که خداوند می‌خواهد شیوه اخذ الگو را تغییر داده و به انسان بفهماند که باید براساس ملاک و نه تقلید، الگو انتخاب نمود و از او پیروی کرد. بنابراین کسی که چنین ویژگی‌های ناپسندی دارد حتی اگر میراث‌دار گذشتگان و از موقعیت اجتماعی بالایی هم برخوردار باشد، شایسته پیروی و الگو قرار گرفتن نیست؛ زیرا بین الگو قرار دادن و پیروی، رابطه تنگاتنگی نهفته است، پس بیندیشید که از چه کسی پیروی می‌کنید.

نکوهش اخلاق‌های ناپسند طبقه مرفه مکه که با پیامبر ﷺ به مقابله پرداخته بودند از گام‌های اصلاح‌پندار و اخلاق‌مشرکین است و در سوره‌های بعد نیز تکرار خواهد شد. (دروزه، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۶۹)

بیان حقایق در قالب داستان

آیات مربوط به بهشتیان در قالب قصه برای نشان دادن عاقبت منحرفان ذکر شده است. (بستانی، ۱۳۸۲: ۵ / ۸۳) هدف این قصه نشان دادن عاقبت شرک ورزیدن، مقابله و ستیز با فرامین الهی است، تا مشرکان و منحرفان پند و عبرت گیرند. افزون بر این ویژگی‌های رب محمد ﷺ نیز به‌طور ملموس به نمایش گذاشته شده است و بیش از همه ویژگی‌هایی آشکار است که بازگشت به قدرت و اراده پروردگار دارد. گویا این قصه در میان مردم عصر نزول معروف و شایع بوده است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۶۶۴) و می‌تواند مخاطب را به تفکر و ترس از سرانجام کارش وادارد.

قصه بستان حکایت از آن دارد که کفار قریش خدا را به خوبی می‌شناختند و بر قدرت او واقف بودند پس اگر آنها نیز همانند اصحاب باغ بخوانند راه ترمذ از امر الهی را پیش گیرند، عذاب خواهند شد. (دروزه، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۷۸)

از آنجا که تأثیرپذیری قصه بیشتر از کلام عادی است (همان: ۳۹۳) یکی از شیوه‌هایی که قرآن در بیان معارف از آن بهره برده است، داستان می‌باشد. داستان‌های قرآن اساسی‌ترین مسائل جامعه، هدایت و ضلالت، صداقت و کذب، شقاوت و سعادت، تقوی و فجور، ایمان و کفر، و در مجموع مسائلی که مشتمل بر واقعیات است را بازگو می‌نماید. هدف قرآن فقط قصه‌گویی و نقل حکایت نیست بلکه در ضمن قصه اهداف بسیار عالی انسانی و تربیتی را جستجو می‌کند. داستان‌هایی که هر کدام حاوی نکته‌های ادبی و اخلاقی فراوانی است و برای تربیت نوع انسان بسیار عالی و مفید به نظر می‌رسند.

تناسب بین قصه اصحاب باغ و جایگاه قریش بیانگر آن است که بر سر ثروت قریشیان در صورت ادامه و اصرار بر ترمذ، همانی نازل شود که بر سر اصحاب باغ نازل شد. (چاپری، ۲۰۰۸: ۱ / ۱۷۷)

تغییر در تعبیر

پس از بشارت دادن به متقین در محاجه با معاندین، از متقین به مسلمین تعبیر شده است، این تغییر حاوی این ظرافت است که تقوا و ضابطه‌پذیری، انسان متقی را به تسلیم در برابر برنامه ربوبی پروردگار سوق می‌دهد. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۷) این تغییر در تعبیر نیز خود نوعی دیگر از بیان فرجام کار و وظیفه افراد در برابر ربوبیت پروردگار است.

از دیگر تعبیرهای به کار رفته در این بخش از آیات، واژه «الجنة» است. یکی از دلایل نام‌گذاری بهشت به جنت این است که عادت مردم در این دنیا لذت‌جویی در باغ و بستان است به همین جهت از اوصاف و تشبیهاتی استفاده شده که مألوف و مأنوس باشد. (دروزه، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۸۲)

جدال احسن

ادعای تساوی مطرح شده از سوی مکذبین، با بیانی جدل گونه بین پیامبر ﷺ و کفار به نمایش گذاشته شده است. در این شیوه خداوند چنین با کفار برخورد می‌کند که اگر ادعای شما درست باشد با کدامین برهان و حجت این سخن را می‌گویید. آنگاه با طرح سؤالاتی به صورت استفهام انکاری ناتوانی خصم بر پاسخ‌گویی به آنها را اثبات می‌کند و حجت را بر کفار تمام و حقانیت کلام وحی را آشکار می‌کند. (همو، بی‌تا: ۱ / ۱۶۶)

برای رد ادعای یکسان بودن مسلم و مجرم در نزد مشرکین، خداوند تمام احتمالات ممکن را در نظر گرفته و از آنها می‌خواهد تا براهین خود را مبنی بر تساوی فرجام مسلم و فاجر اقامه کنند. درخواست اقامه برهان در برابر بدیهی بودن عدم تساوی این دو گروه، از راهکارهای مهم در تربیت است. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۷) در این آیات هم به بدیهیات ارجاع داده شده و هم احتمالات ممکن بررسی شده است. در این محاجه یکی از احتمالات مطرح شده، وجود شریکانی در برابر خداوند است: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ». خداوند در این آیه قدرت و توانایی بت‌ها (شرکاء در ربوبیت) را با استفهام انکاری زیر سؤال برده است؛ زیرا خود مشرکان بر زبونی بت‌هایشان در برابر خداوند آگاهی دارند، بنابراین آیه فوق رد این عقیده مشرکین است که شرکاء را معبود دانسته و آنها را در ربوبیت با خدا شریک دانسته و آنها را در قیامت شافع خود می‌دانستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۸۴) و این اولین باری است که شرکاء مستقیماً تحقیر و رد شده‌اند. با رد شرکاء که قادر به شفاعت مشرکین نبوده تا آنها نیز هم‌پایه مسلمین باشند، خداوند متذکر می‌شود که هیچ شریکی ندارد و تنها راه سعادت در آخرت سجود و خضوع برای خدا در دنیا به سبب وحدانیتش در ربوبیت است. (همان، ۳۸۵) سپس احتمالات دیگری را پی در پی مطرح می‌کند تا هر نوع پنداری نادرستی را بزدايد.

مقایسه

روش تربیتی قرآن مقایسه بین دو گروه و دو قطب مثبت و منفی در برابر یک حقیقت است که آن حقیقت در اینجا ربوبیت پروردگار است، (همان) بنابراین در این سوره همان‌گونه که فرجام مکذبان را

بیان کرد عاقبت نیک پرهیزکاران را نیز مورد اشاره قرار داده است و شاید سر اینکه ابتدا فرجام ناگوار مخالفان را بیان می‌کند این است که آدمی به پیروی هوای نفس به علت آسانی و لذت آنی بیشتر به مخالفت تمایل دارد.

بیان عاقبت این دو گروه افزون بر اینکه انذار و تبشیر است سبب آگاهی مخاطب از فرجام دو گونه تصمیمی است که می‌تواند در برابر حقیقت ربوبیت پروردگار اتخاذ کند. تفاوت سرنوشت اخروی بین مکذبین و متقین بیانگر تفاوت در شیوه‌های اتخاذ شده در این دنیا است. به همین جهت مخاطب را مورد تردید قرار می‌دهد که کدام درست است، از این رو بلافاصله می‌فرماید: «أَفَجَعَلَ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» (قلم / ۳۵) و در ادامه با بیان استفهام انکاری، حجت نداشتن مکذبین مجرم و نادرست بودن مسیر آنان را آشکار می‌سازد. بنابراین مسیر انتخاب را برای طالبان حق هموار می‌کند و بر مخاطبان نیز اتمام حجت می‌کند تا نگویند ما از روی ندانستن فرجام کار، به خطا رفتیم و به خاطر ندانستن عاقبت کار معذوریم. حداقل اثری که این امر می‌تواند داشته باشد به تفکر واداشتن مخاطب است.

همچنین در این آیات به دو سنت استدراج و املا اشاره شده است. این دو سنت که از قوانین برنامه تربیتی ربوبیت پروردگار است برای افراد طاعی که از پذیرش ربوبیت پروردگار سر باز می‌زنند به کار می‌رود. این افراد خود را با مسلمین یکسان می‌پنداشتند اما با توجه به شرح حال آنها در قیامت، که قادر به سجده در مقابل پروردگار خود نیستند و این عدم توانایی آنها بر سجده به استقرار بلکه استکبار در وجود برمی‌گردد (طباطبایی، همان) و همچنین سجده دیگران در برابر خدا، بطالان این پندار را آشکار می‌سازد و عدم تساوی عاقبت این دو گروه، نیز ناشی از سنت‌های خداوند است.

سنت استدراج به معنای دادن نعمت‌های بی در پی به متعتم است، تا او به این نعمت‌ها مشغول شده و از شکر خدا کوتاهی کند و بر نسیانش افزوده شود و از ذکر خدا دور شده و درجه به درجه پایین آید، تا به ورطه هلاکت نزدیک شود. قید «مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (قلم / ۴۴) برای آن است که این هلاکت از راه نعمت فراهم می‌شود، که کفار آن را خیر و سعادت می‌پندارند، نه شر و شقاوت. (طباطبایی، همان: ۳۸۶) از امام صادق علیه السلام روایت شده: «هنگامی که بنده‌ای گناه می‌کند نعمت برای او تجدید می‌شود تا استغفار را رها کند و این استدراج است.» (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۱۰)

براساس سنت املا به کفار مهلت داده می‌شود تا در نعمت خدا با گناه بغلتنند، و هر گونه که خواستند به گناه روی آورند. نکته قابل توجه این است که «سنستدرجهم» با صیغه متکلم مع‌الغیر آمده تا بر عظمت خدا دلالت کند و بیانگر آن است که برای هر نعمتی فرشته‌ای موکل است اما «املی» به

صورت متکلم وحده آمده است؛ زیرا که اجل فقط به خدا نسبت داده می‌شود. (طباطبایی، همان) وظیفه پیامبر ﷺ در مقابل این برنامه پروردگار صبر و استقامت در طریق ابلاغ احکام پروردگار (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴ / ۴۲۰) و واگذار کردن تکذیب‌گر به خداست.

تصویرسازی

در بخش پایانی سوره صحنه قیامت به تصویر کشیده می‌شود و با زبان کنایه سختی و شدت وحشت و هول این روز بیان می‌گردد. سپس حالت مکذبین وحی چنین ترسیم می‌شود که همگان به سجده دعوت می‌شوند و مکذبین قادر به سجده نیستند. سپس ذلت و خواری آنها چنین توصیف می‌شود که دیدگان‌شان به زیر افتاده و خواری آنان را فرا می‌گیرد.

این تصویرسازی به گونه‌ای است که شنونده احساس می‌کند خود در آنجا حضور دارد و تماشاگر صحنه است.

همچنین در آیات پایانی سوره، حالت کافرین را هنگام شنیدن قرآن ترسیم می‌کند که با بغض و عداوت به پیامبر می‌نگریستند. (طباطبایی، همان: ۳۸۸) این امر بیانگر شدت حسادت آنها نسبت به پیامبر ﷺ و شگفت‌زدگی و تعجب آنهاست. (دروزه، بی‌تا: ۱ / ۱۶۸) که آنها را وادار کرده است تا پیامبر ﷺ را دیوانه بخوانند. این ترسیم از وضعیت کفار، ضعف آنها را آشکار می‌کند.

تصویر و نمایش ابزار ارزشمندی در اسلوب قرآن کریم است که از آن، با عنوان «صورت احساسی - خیالی از معنای ذهنی» تعبیر می‌شود، بدین گونه که از حالت روانی، حادثه محسوس و نمونه‌های انسانی، سیمایی ترسیم می‌کند؛ سپس این سیمایا رشد و ترقی کرده و به همه آنها زندگی و حرکت و شکل داده می‌شود. با چیره شدن عناصر تخیل بر همه این تصویرها، سرانجام صحنه آن قدر نزدیک می‌گردد که شنونده یا خواننده ناگهان خود را با شتاب به مرکز حوادث منتقل می‌کند به گونه‌ای که گویا خود در حادثه حاضر است. درحالی که آنچه این حوادث و حالات روانی و معنای ذهنی را بیان می‌کند فقط یک گروه از الفاظ جامد هستند.

تصویر و نمایش هنری، برای نمایان ساختن هر هدفی در قرآن چه مجرد و چه معنوی و چه در مقام احتجاج و ...، به واقعیت محسوس اعتماد کرده و به خیال‌پروری پرداخته است. این تصویر همراه با رنگ، حرکت، سازندگی، قانون وصف، تلاش در گفتار، نوای زنگ کاروان کلمات، سوزش نغمه‌های عبارات و موسیقی آیات در نمایش سیمایی از سیمایا گوناگون شرکت می‌کند به گونه‌ای که چشم و گوش و حس و خیال، همه را در بر می‌گیرد. (سید قطب، ۱۴۱۵: ۳۶)

دعوت به صبر با بیان عبرت از سرگذشت‌ها

در آیات پایانی با ذکر داستان حضرت یونس علیه السلام، دعوت به صبر و رها کردن مکذبین و واگذار کردن آنها به پروردگار شده است و همچنین مورد تهمت جنون واقع شدن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دوباره ذکر گردیده است. مشکلات فراروی ایجاد تغییر به سوی تعالی بسیار است، مورد اتهام قرار دادن طرف مقابل و ایجاد دل مشغولی برای او از شگردهای دشمنان مصلحان است تا موجبات کنندی کار و در نهایت شرایط شکست را فراهم کنند. بهترین سلاحی که در این مواقع کارساز است و بافته‌های آنها را نقش بر آب می‌کند، صبر و سپردن این اتهامات به گذر زمان است. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

تأکید بر صبر در این سوره به این جهت است که در دعوت به ربوبیت پروردگار و همچنین نهادینه کردن آن در دل دیگران، اولین سلاح و مهم‌ترین ابزار صبر است؛ زیرا آموزه‌هایی که بویی از ربوبیت پروردگار ندارند در طی سال‌ها و بلکه قرن‌ها در وجود انسان جاهلی نهادینه شده است و پاک کردن آنها و پذیرش ربوبیت پروردگار نیازمند به گذر زمان است. از سوی دیگر اتمام حجت بر مخالفین نیز با گذر زمان صورت می‌گیرد.

بیان داستان صاحب ماهی، نوعی تذکر به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از او عبرت گرفته و تعجیل نداشته باشد و مشرکین نیز تهدید خداوند را که فرمود: «فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (قلم / ۴۵ - ۴۴) را جدی بگیرند و گرنه همان‌گونه که عذاب برای قوم یونس علیه السلام مهیا شد برای آنها نیز مهیا می‌گردد.

لحن موجود در این تهدید با لحن موجود در آیات «فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ * بَأْيِكُمُ الْمُفْتُونُ» (قلم / ۶ - ۵) تقریباً شبیه بوده و حکایت از جنگ خدا با مکذبین دارد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۶۶۸)؛ زیرا «فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ» کنایه از این است که خدا تنها برای عذاب آنان کافی است و این کلام هم تسلیت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و هم تهدیدی برای کفار است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۶۴۴) با این تفاوت که در آیات پایانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و همچنین سایر مخاطبین از مسلمین و مجرمین را از طرح و نقشه‌اش جهت مبارزه با مشرکین مکذب آگاه می‌سازد که همان استدراج و املاء است.

این شیوه بیان حداقل موجب ایجاد ترس در دل کسانی می‌شود که به صورت کورکورانه و بدون عناد مسیر مشرکین مکذب را می‌پیمایند و ممکن است آنها را به پذیرش ربوبیت الهی هدایت نماید.

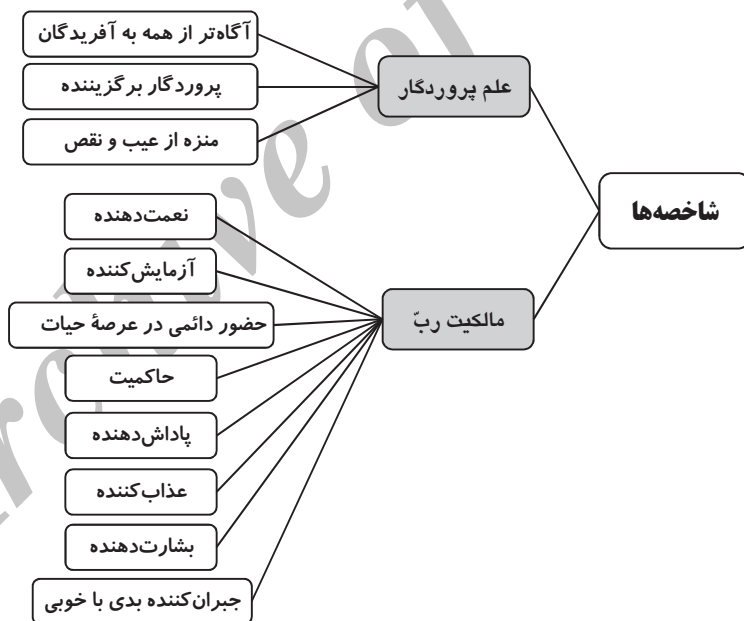
حکم به صبر کردن هم در آغاز سوره وجود داشت و هم در پایان سوره ذکر شده است که در این تأکید پافشاری بر مواضع ربوبیت پروردگار و کوتاه نیامدن در امر رسالت و عدم سازش در برابر جریان مخالف دعوت نهفته است. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸۱)

نتیجه

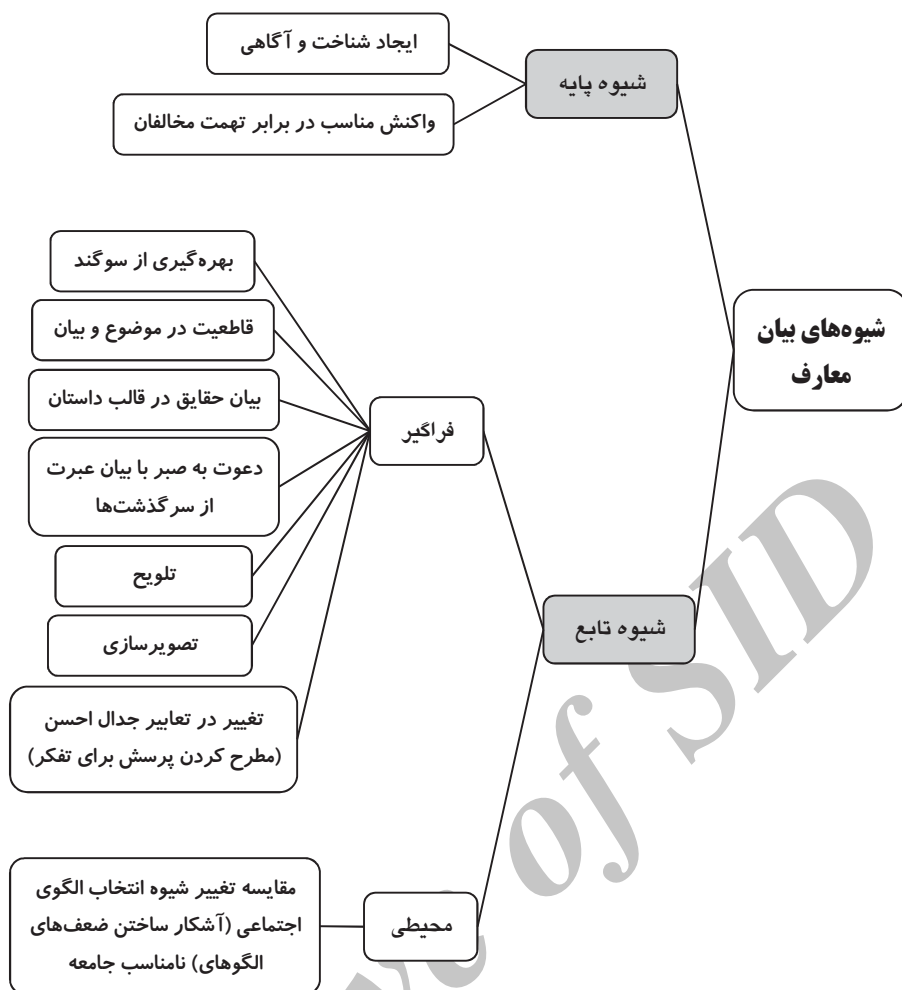
۱. بیشتر ویژگی‌هایی از ربوبیت خداوند که در سوره قلم بیان شده، پیرامون ویژگی‌های اساسی مالکیت و علم پروردگار است. به این بیان که ویژگی‌هایی چون: آزمایش کردن، حکم کردن، بشارت‌دهندگی، پاداش‌دهنده بودن، عذاب‌کننده بودن، جبران‌کننده بدی با خوبی و منعم بودن ویژگی‌هایی هستند که لازمه آنها مالکیت پروردگار است و خصوصیت‌های آگاهی از انگیزه‌های درونی، آگاه بودن بر احوال آفریدگان، منزه بودن و برگزیدن نیز دلالت بر علم پروردگار دارد.
۲. تنزیه خداوند از گام‌هایی است که برای اثبات و تبیین وحدانیت خدا در این سوره برداشته شده است.
۳. ایجاد آگاهی و شناخت و واکنش مناسب در برابر تهمت مخالفان، شیوه‌هایی هستند که در تمام سوره جریان دارد.
۴. تغییر شیوه انتخاب الگوی اجتماعی با نكوهش مشرک مکذب شیوه‌ای است که به محیط جاهلی مربوط می‌شود اما قاعده کلی که بر آن حاکم است آشکار ساختن نادرستی‌های الگوهای مطرح در جامعه است تا افراد در پی انتخاب الگوی بهتر باشند.
۵. سایر شیوه‌های بیان معارف فرازمانی و فرامکانی بوده و می‌تواند در تمام دوره‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

نمودارها

۱. نمودار شاخصه‌های توجید ربوبی در سوره قلم



۲. نمودار شیوه‌های بیان معارف در سوره قلم



منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۴، *النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، اسماعیلیان.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بستانی، محمود، ۱۳۸۲، *التفسیر البنائی للقرآن الکریم*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.

- بنت الشاطی، عائشه عبد الرحمن، ۱۳۷۶، *اعجاز بیانی قرآن*، حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۸۷، *همگام با وحی*، قم، سبط النبی ﷺ، چ دوم.
- الجابری، محمد عابد، ۲۰۰۸ م، *فهم القرآن الحکیم*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- خامه گر، محمد، ۱۳۸۶، *ساختار هندسی سوره های قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم.
- دروزه، محمد عزة، ۱۹۶۴ م، *عصر النبی ﷺ*، بیروت، دار الیقظة العربية، چ دوم.
- _____، ۱۳۸۳ ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربية.
- _____، بی تا، *سیرة الرسول ﷺ*، بی جا، عیسی البابی الحلبی و شرکاء، چ دوم.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- _____، ۱۴۱۵ ق، *التصویر الفنی فی القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۰، *الاتقان فی علوم القرآن*، تهران، امیر کبیر، چ سوم.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- _____، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، فراهانی.
- _____، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، چ پنجم.
- فارسی، جلال الدین، ۱۳۶۱، *انقلاب تکاملی اسلام*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- فضل‌الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۰، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ششم.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چ چهارم.
- محمدی، کاظم، ۱۳۸۱، سروش آسمانی؛ سیری در مفاهیم قرآنی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۵ ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- نفیسی، شادی، ۱۳۷۹، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ب) مقاله‌ها

- مهدوی‌راد، محمدعلی، ۱۳۸۴، «آغازین آیات نازل شده بر پیامبر»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱، تهران، دانشگاه الزهراء ع.ج.ت.

Archive of SID